

# فایده

گفت وگویی جام جم با منصور نصیری، بازیگر سریال «زیرخاکی ۴»

# امجدی را تازه پیدا کرده‌ام

صدای غزه پس از برلین و اسکار  
این بار از کن شنیده می‌شود

دومینوی سقوط صهیونیست‌ها  
در جشنواره جهانی

نگاهی به حضور پررنگ ادبا و شاعران  
در برنامه‌های رسانه ملی

همنشینی خاطره‌ساز  
با چهره‌های ماندگار

رئیس سیما فیلم  
مطرح کرد

۱۴۰۳؛ بهار تولیدات  
سیما فیلم

بدرقه پیکر رضا داوودنژاد به سوی خانه ابدی

سخت‌ترین سکانس زندگی یک کارگردان

شیرین بود، چون رضا شیرین بود. اطمینان دارم همه  
شما از رضا خاطرات شیرینی به یاد دارید.

رضا عاشق زندگی و شیرین بود

پژمان بازغی، رئیس انجمن بازیگران سینمای ایران در ادامه عنوان کرد: به خانواده داوودنژاد عزیز و خانواده بدیعی تسلیت می‌گویم. از روزی که خبر را شنیدم، فکر می‌کردم چه موضوعی برای صحبت پیدا کنم اما چیزی بیش از این‌ها که گفته شد، نیست. رضا عاشق زندگی و شیرین بود و چه حیف که برای آواز قفل بودن استفاده می‌کنیم. نیمه‌حسنی نسب، منتقد سینما نیز در این مراسم عنوان کرد: قبلاً باها فیلم مصائب شیرین را با لبخند دیده بودم. دیشب از دلتنگی نشستم پای فیلم اما به نظرم نماها همه فلو بود؛ از بس که دلتنگی داشت، به خاطر رضا و به دلیل زندگی تباه‌شده، نسلی که رضایکی از درست‌ترین نماینده‌هایش در سینما شد. او کیی برابر اصل یکی از ماها بود. امروز هم سوگوار رضای نازنین هستیم و هم عمر خودمان. به قدری شبیه او بودم که گاهی جای او اشتباهی امضا دادم اما الان هیچ چیز شبیه قبل نیست.

خانواده‌ای که خودش سینمای ایران است

علی دهکردی، مدیرعامل خانه سینما مطرح کرد: بازگشت همه به سوی اوست و رضای عزیز هم به جایی باگشت که قلب و روح و خنده‌های زیبایش حضور دارد. خانواده سینمای ایران امروز در برابر یک خانواده که خودش سینمای ایران است، عرض تسلیت دارد. امیدوار باشیم امسال را قشنگ‌تر و شادتر پیش ببریم. ممنون از همه کسانی که با خانواده داوودنژاد همراهی کردند. پایان بخش این مراسم خواندن نماز بر پیکر زنده‌یاد رضا داوودنژاد بود و سپس او را به سمت قطعه هنرمندان بهشت زهرا(اس) بدرقه کردند، همچنین فردا ۲۰ فروردین مراسم یادبود این هنرمند در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌شود.



نگاهی به جریان‌ات فکری ایران در واکنش به موضوع آزادی خواهی غزه و فلسطین

چگونه روشنفکری ما به اسرائیل ختم شد؟



است. ضمناً ندیدن خطای این متفکران منصف‌تر فلسفه و سیاست، دامگاهی می‌شود برای انبوه جوانان انقلابی و سیاسی که به جای استواری به اصل حقیقت و ایمان به آن و تزکیه جان و تفکر و اخلاق خود در صراط مستقیم و با مذهب برای پوچ شبه‌روشنفکری مدرن و بیرامونی و مصرفی ایرانی است. امر دشوار تأیید این سقوط آزاد روشنفکری ما نیست که طی ۴۵ سال به هم خطی و هم‌سنخی امروزی با اسرائیل ختم شده است، تعدادی هر چند انگشت‌شمار متفکر منصف‌تر و منتقد روشنفکری شبه مدرن که خود مدرن و گاه چپ هستند با شور و بهران‌های صبح این امر را گواهی می‌دهند و تحلیل می‌کنند. برای یک انسان مومن با اسلام و پیرو عقل‌نوری و راه روشن خاندان وحی و عصمت علمی‌شان، تأیید این سقوط طولانی مدت یا ریشه و علت مزمن بیماری خودباختگی روشنفکری ایرانی کافی نیست، نگاه و معرفت متعال به این امر توصیف درست ریشه‌های این سقوط مهم است. زیرا اگر خودرها از سیطره عقل مدرن و دستگاه فکری ناگسسته از حقیقت ناب و اسیر عقل و معرفت سرگشته انسان بریده از هستی‌شناسی حق و در عصیان فکری انسان خودپرست تحلیل کنی، دیر یا زود به تقابل با حق و همه سقوط حاصل از آن در شکل دیگر و گاه فجیع‌تر از روشنفکری برده فروغ‌نویان و استکبار کنونی دچار خواهی شد و چنان که همراهی و ناحقی و جنایت روشنفکری مدرن گسترده‌تر از جهالت کافران ۲۰۰ سال پیش است.

عقوت تفکر و روشنفکری

در اصل در این نوشته هدم روش روشن کردن اشتباهات این روشنفکری شریف‌تر و منصف‌تر و نامحارب با جمهوری اسلامی است تا به سرنوشت محاربه روشنفکری غریزه‌دار چار نشوند که ریشه این سقوط حذف تسلیم به حق ناب و مطلق و امید به آن و پیروی از وحی و عقل الهی بود. این دلسوزی و خیرخواهی از سر دوستی است. همان شیطان تلقین می‌کند این مسائل عالم غیب را کنار بگذارد، حالا به همین واقعیت مادی جهان بپردازیم! و این همان اغوای بزرگ

زیباشناسی و پیوسته مصرفی علوم غرب

به هر حال درک سقوط آزاد کنونی روشنفکری ایرانی، یعنی از کف رفتگی و بی همه چیزی محصول فهم آشکار شدن سرشت بی‌هویت یک جریان مقلد است که روزی از ایام زندگی ایرانی در دوران فروپاشی قجری، با دم و سحر تقلید از روشنفکری اروپایی زاده شد و هرگز به ساخت مستقل تفکر حقیقی و آزاد از قید قدرت شیطانی مدرن دست نیافت و آن‌که از آغاز همیشه‌گونه از تولیدات مدرن را نتذبح مصرف کرد و تابع تفکر نیچریه و لیبرالیته و سوسیالیته آن

روشنفکری در جنبه اغوا و وانموده

امادر علوم انسانی همین قدر استقلال از قید اربابان قدرت وجود نداشته زیرا این دانش ماهوی با روح کافران و ضد توحیدی و وهم استقلال انسان از حق مطلق و در عصیان

علیه عالم غیب و در سرکشگی عقل مدرن و نقد مدرن از معرفت و ایمان الهی شکل گرفته بود و کارش فرض پایان و مرگ دین و امر دینی در اجتماع و اداره اجتماع بود. روشنفکری هزار بار بیشتر در جنبه اغوا و وانموده اسیر بود زیرا تا زمانی که مصرف‌کننده روشنفکری غرب بود، ظاهراً عقلی انتقادی علیه استعمار داشت زیرا دستگاه ضدیت با غرب و چپ‌گرایی هم عقل مدرن و جهان غربی و گسسته از حق متعال به او تزریق می‌کرد و با این دستگاه او از باطل نمی‌رهید و ابدال‌دهر در اسارت شیطان کفر با نقاب‌های گوناگون ایدئولوژیک باقی می‌ماند و در چهل هستی‌شناسانه مضمحل می‌شد و کارش آخر یا در این گم‌گشتگی انقلابی با مرگ و قتلش به پایان می‌رسید یا با پشیمانی از مبارزه به پوچی ختم می‌گشت. امروز به پیرو قدرت سلطه و جور جهانی بدل شده و از اربابان سرمایه‌داری و حتی بین‌المللی تبعیت می‌کند و گوش به فرمان و چشم به دهان و نوکر آنهاست. طمطراق لفاظی سیاسی و حتی شبه فلسفی و زبان عاریه‌ای به منابع فطری و الهی هدایت الهی و واروگویی‌های شبه روشنفکرانه اش دیگر نمی‌تواند چهره و توحش این روشنفکری بی چیز و ترا ریخته را بیوشاند. او حالا پورده شده که نقش پنهان دیروزش را امروز عریان بازی کند و آن خیانت آشکار به موجودیت و هویت مستقل ملت مسلمان و ارزش‌های بومی ملی خویش است به سود طرح درنگی و سبطه جویی جنون بار و خشونت‌کار غرب. دیروز با نقاب چپ این خدمت به الحاد، شوروی و سپس کلاجهان‌بینی خواست صورت می‌گرفت و ماهیت هولناک نقش روشنفکری غربی‌رئان‌ها بود و فقط متفکران آزاده چون آل‌احمد و آدم‌های خاص اهل معرفت دینی پیشاپیش همه عالمان ربانی و انقلابی از این حقیقت حرف می‌زدند. امروز این عروسک خیمه شب بازی نقاب برداشته و با بی‌شعوری محض ادای عدالت‌خواهی تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی راه‌ها بزرگی و طبق منافع شیطان بزرگ علناً به خود فروشی مبتذل تا حد تبعیت از بوق‌های تبلیغاتی سرمایه‌داری جهانی چون بی‌بی‌سی و ایران اینترنشنال پرداخته است.

چپ انقلابی یا متفکر فلسفی

در میان انواع روشنفکری غربی‌را و شرقی‌را خودباخته امروز یک جریان بس اندک شمار است که با تفکر و تعمق در قلمرو رویدادهای جامعه ایرانی در بستر حیات جهانی، حدوداً منصفانه توان اندیشیدن دارد. کسانی که چپ انقلابی یا متفکر فلسفی مستقل مدرن هستند. سرنوشت روشنفکری خداسیتز یا التقاطی ایرانی باید برای اینان درس بزرگی باشد. شاید در گستره بزرگی از بحث نشانه‌های تاریخی و سیاسی و فکری سقوط روشنفکری هم‌سنخ شده با اسرائیل یا ظهور این همین خط‌ماهی مومنان انقلابی با این متفکران پرشور مشترک باشند اما ندیدن خطای حیاتی وریشه‌ای اینان، بیش از هر کسی خودآنان را در معرض تباهی فردایی وریشه‌ای قرار می‌دهد.